



قراءت انسانی از دین، علوم انسانی اسلامی را بی معنا می داند

شریفی در نشست نقدی بر قرائت انسانی از دین مجتهد شبستری گفت: براساس قرائت انسانی از دین، نه تنها علوم مرسوم اسلامی؛ باید انسانی شوند بلکه سخن از علوم انسانی اسلامی اساسا سخن بی معنایی است.

شریفی در نشست نقدی بر قرائت انسانی از دین مجتهد شبستری گفت: براساس قرائت انسانی از دین، نه تنها علوم مرسوم اسلامی؛ باید انسانی شوند بلکه سخن از علوم انسانی اسلامی اساسا سخن بی معنایی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست علمی نقد قرائت انسانی از دین، در سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد. در این نشست علمی حجج اسلام ابوالفضل ساجدی و احمدحسین شریفی در محورهای مبانی قرائت انسانی از دین چیست و تا چه حد، منطقی و قابل دفاع است؟ نظریه قرائت انسانی از دین تا چه حد سازوار و نظام مند و منسجم است و ارزیابی آن از نظر روشی و الهی بودن و قابل فهم بودن قرآن سخنرانی کردند.

گزارشی از این نشست از نظر شما می گذرد:

جعفری دبیر نشست: در یک قرن و نیم اخیر، در مورد چگونگی فهم دین و منطق شناخت آن و همچنین در مورد جمع بین دین و مدرنیته چالش‌های جدی وجود داشته است. روشنفکران دینی معتقدند دین و مدرنیته با یکدیگر قابل جمع هستند و می‌توان دین را بر اساس مبانی مدرنیته فهم نموده و به نحوی بازاندیشی و بازسازی کرد. از طرفی علمای دین بر این اعتقاد هستند که این گونه فهم از دین، به تحریف دین و خالی کردن محتوای دین از هویت اصلی و اساسی آن می انجامد.

یکی از رویکردهایی که از سوی برخی روشنفکران دینی یعنی جناب آقای محمد مجتهد شبستری در یکی دو دهه اخیر طرح شده، بر این مبناست که باید برای بقاء و تداوم دین، قرائت انسانی از دین صورت بگیرد و در غیر این صورت، امکان حضور دین در دنیای مدرن وجود ندارد. با این مقدمه سؤال اول را خدمت دکتر شریفی طرح می‌کنم با این عنوان که مقصود از نظریه قرائت انسانی از دین چیست؟ و چه مؤلفه‌ها و چه شاخصه‌هایی دارد؟

تعریف قرائت انسانی از دین:

شریفی: آقای مجتهد شبستری؛ صاحب نظر ایده قرائت انسانی از دین معتقد است دو قرائت از دین وجود دارد؛ قرائت سنتی و قرائت انسانی. قرائت سنتی و مرسوم از دین، همان نگاه به دین از منظر خداوند است که خداوند دستورات و مطالباتی را در قالب وحی و از طریق پیامبران به انسان‌ها ابلاغ کرده است که به وسیله آن، حقوق، مقررات و احکام را برای بشر تعیین می‌کند. از طرفی انسان هم باید تمامی نیازهای خود را با شاخص وحی بسنجد.

قرائت انسانی از دین، در مقابل قرائت حیوانی از دین نیست بلکه در مقابل قرائت فوق بشری از دین است. قرائت انسانی؛ یعنی از منظر انسان به دین نگاه شود، انسان بر اساس نیازها و مطالبات و خواسته‌هایش به دین بنگرد و به عبارتی در این دیدگاه، دین برساخته و مجعول انسان است.

ویژگی‌های نظریه قرائت انسانی از دین:

(۱) نیازها و تجارب دینی انسان، ملاک و معیار قرائت از دین؛ اولین ویژگی این نظریه این است که ملاک و معیار قرائت دین، انسان، نیازها و تجارب دینی اوست. اگر برای معرفی دین از خدا شروع کنیم، قرائت مرسوم از دین است اما اگر از انسان و نیازهای انسان و تجربه دینی انسان شروع کنیم، قرائت انسانی از دین خواهد بود.

(۲) برساخته بودن دین:

دومین ویژگی قرائت انسانی از دین این است که دین را برساخته انسان می‌داند و در حقیقت این قرائت در

مقابل قرائتی از دین است که دین را مجموعه‌ای از معارف و داده‌ها و دستورالعمل‌ها می‌داند که به صورت مجموعه مدونی به نام وحی ارائه شده است. بر این اساس در قرائت انسانی از دین، دین از آسمان نازل نشده بلکه دین همانند هنر و فلسفه و علم ساخته خود انسان است. به عبارتی همان طور که هنر از جایی نازل نشده و فلسفه‌های مختلف، ساخته خود بشر است، دین هم برساخته خود انسان است و از جایی نیامده است.

۳) تمامی ابعاد زندگی بشر متأثر از قرائت انسانی از دین: قرائت انسانی از دین علاوه بر بعد اعتقادی و فلسفی، تمامی ابعاد زندگی انسان؛ از جمله حقوق، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی انسانی را نیز شامل می‌شود.

۴) عدم تعارض بین دین برساخته انسان با سایر علوم انسانی: ویژگی دیگر این نظریه این است که دین در تعارض با هنر و فلسفه و علم نیست؛ زیرا دین همانند فلسفه و علم و هنر برساخته خود انسان است. بنابراین در هر عصری نیاز به تولید و جعل است چه در عرصه هنر و فلسفه و علم و چه در حوزه دین.

حیطه قرائت انسانی از دین؛

جناب مجتهد شبستری درباره حوزه قرائت انسانی از دین می‌گوید: بر اساس این قرائت، نه تنها علوم مرسوم اسلامی؛ مثل فقه و تفسیر و اصول (که به طور خاص بیشتر بر روی فقه مانور داده می‌شود)، باید انسانی شوند بلکه سخن از علوم انسانی اسلامی، اساساً سخن بی‌معنایی است و باید علوم رایج اسلامی به خصوص فقه، انسانی شوند؛ زیرا فقه موجود، انسانی نیست. حقوق اسلامی موجود، انسانی نیستند. حتی منابع به اصطلاح اسلامی؛ یعنی قرآن، سنت و خود پیامبر هم، باید انسانی دیده شوند.

مؤلفه‌های قرائت انسانی از دین؛

هر چند جناب شبستری مؤلفه‌هایی را به صورت مدون بیان نکرده‌اند اما برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها که از کلام ایشان قابل استخراج است، از این قرار هستند:

۱) گوهر دین؛ زیست موحدانه؛ است: در تلقی قرائت انسانی از دین، به دنبال حقیقت و گوهر دین باید بود و باید پیام اصلی دین را به دست آورد که عبارت از موحدانه زیستن؛ است و نه اصول و عقاید خاصی که حکم یا دستور مشخصی را لازم می‌داند؛ این موارد جزء اصل دین نیستند.

۲) تعارض زدایی میان دین و علم: راه حل تعارض زدایی میان دین و علم این است که حقیقت دین که همان موحدانه زیستن است؛ احیاء شود. در این صورت دین با هر تلقی از هنر و فلسفه و علم سازگار می‌شود. در حالی که تکیه به احکام دین و ارزش‌های دینی و حقوق دینی سبب ناسازگاری دین، با ارزش‌ها و حقوق انسانی مدرن می‌شود.

۳) عدم قطعیت اصول دین: مؤلفه دیگر نظریه قرائت انسانی از دین، عصری، ناپایدار و وابسته بودن به شرایط حضور دین است. از این رو نباید اصول ثابت و مدون و بدون تفسیر برای دین تعیین کرد؛ زیرا این نه تنها ضد انسانی است بلکه ضد دین هم هست. مسلمان زیستن و مسلمان بودن چیزی جز پیمودن راه پیامبر نیست و راهی که پیامبر جلوی پای ما گذاشته، زندگی موحدانه است که مقهور به هیچ اصل ثابت و دستور و حکمی نیست.

۴) عصری بودن احکام فقهی: تمامی احکام فقهی مربوط به عصر خود پیامبر (ص) است. در آن عصر برخی احکام رواج داشت که مردم بر اساس آن عمل می‌کردند. پیامبر فقط اصلاحات اخلاقی در آن احکام وارد کرد. اگر کسی به احکام دین و ضروری دین و اصول دین معتقد باشد، در واقع دیندار نیست بلکه دین همان موحدانه زیستن است.

۵) اصلت؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛:

یکی دیگر از مؤلفه‌های دیدگاه ایشان که خیلی به آن تأکید می‌کند، اصلت دادن به؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ است که در این زمینه، جناب آقای شبستری، چندین مقاله نوشته؛ و تأکیده کرده که اصل، اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ است. در این مؤلفه باید به چند نکته دقت کرد؛ ایشان تصریح می‌کند که در هفت جلسه با عده؛ ای از متخصصان در اتریش، جمع شدیم و تعهد دادیم که ۱۰ اصل از اعلامیه جهانی حقوق بشر را در کشورهایمان ترویج دهیم و یکی از آن اصول، اعلامیه جهانی حقوق بشر است و من متعهدم که این را ترویج بدهم.

دوم اینکه ایشان می‌گوید: اگر امروز تجدید وحی شود و خداوند پیامبری را بفرستد، از انسان اخلاق و حقوق بشر غربی را طلب خواهد کرد. سوم اینکه حقوق جزایی اسلام مانند قصاص و حدود و ...؛ خلاف وجدان انسان امروز است و جهانیان این را نکوهش می‌کنند. چهارم اینکه ایشان راه حل برطرف کردن خشونت؛هایی که مانند داعش امروزه در میان مسلمانان رخ داده است، کنار گذاشتن قرآن و دستورات و احکام اسلامی می‌داند.

تعریف؛ قرائت انسانی از دین؛

ساجدی: نظریه؛ قرائت انسانی از دین؛، اصطلاحی است که آقای شبستری آن را به کار برده است البته محتوای آن امر تازه؛ ای نیست. منظور از قرائت انسانی از دین، نگاه انسانی به دین است که بر این اساس باید انسان را اصل قرار داده و فهمی از چیستی و نیازهای انسان، از راه غیر دین به دست آورد، سپس بر اساس آن به دین مراجعه کرد و نباید دین، دستوری از طرف خداوند به انسان دیکته کند بلکه انسان تعیین کننده است که دین چه چیزی را به او بدهد.

در حالی که دیدگاه سنتی برخلاف این است؛ در دیدگاه سنتی، انسان به دین ابراز نیاز؛ کرده و نیازهای خود را از دین طلب می‌کند و به عبارت دیگر انسان بر اساس کاستی؛ها و محدودیت؛هایی که در شناخت؛های خود دارد به سراغ دین می‌رود؛ به عبارتی رجوع انسان به دین، مانند رجوع انسان به طبیب است. اصل رجوع انسان به طبیب، امر عقلانی است اما بعد از مراجعه به پزشک، انسان برای پزشک تعیین نمی‌کند که چه نسخه؛ ای برای او بنویسد؛ زیرا انسان به سبب کاستی که دارد سراغ پزشک می‌رود.

از سویی انسان به جهت محدودیت؛هایی که در شناخت دارد، به وحی مراجعه می‌کند؛ همان طور که انسان از ابعاد ناشناخته نفس و روح و از رابطه این جهان با جهان دیگر ناآگاه است، باید به وحی مراجعه نماید. ابعاد ناشناخته نفس و روح چیزی است که امروزه غرب به آن پی؛ برده است؛ روانشناسان غربی در ابتدا به روان شناسی مرضی می‌پرداختند، کم؛ کم وارد عرصه روان شناسی سلامت شدند و از چیزی به نام؛ [سلامت روان؛] سخن گفتند و اکنون به روان شناسی معنوی [۲] روی آورده؛ اند. این شناخت انسان که به تدریج رخ می‌دهد، نشان می‌دهد؛ که انسان پیچیدگی؛هایی دارد که هر چه بیشتر به این پیچیدگی؛ها پی ببریم بهتر می‌توانیم مشکلات فرد و جامعه را حل کنیم و وحی، منبع مهمی در معرفی و شناخت انسان محسوب می‌شود.

در هر صورت؛ قرائت انسانی از دین؛ یک دیدگاه اومانیستی به دین است، ایشان معتقد است در این دوران که علم متحول شده است، باید مبانی اومانیستی را بپذیریم.

سؤال ما این است که پیشرفت؛های علم در کدام حیطه بوده است؟ آیا پیشرفت در علوم تجربی است؟ یا در علوم انسانی هم رخ داده است؟ اگر پیشرفت در علوم تجربی است، از پیشرفت؛های علوم تجربی استفاده می‌کنیم. اما اگر پیشرفت در علوم انسانی است و علوم انسانی باید به من بگوید انسان چیست و چه نیازهایی دارد و برای چه باید به دین مراجعه کند، این پیشرفت؛های رخ داده در علوم انسانی قابل مراجعه و بررسی است. اما آقای شبستری، این مبانی انسان شناسی غربی را کاملاً مفروض می‌گیرند؛ مانند اینکه حقوق بشر غربی بدون هیچ تردیدی صحیح است. سؤال ما این است که چرا ایشان مبانی اسلامی را قابل تردید می‌دانند اما مبانی غربی را بدون هیچ تردیدی می‌پذیرد؟ آیا نباید آن مبانی را هم مورد بحث و بررسی قرار داد؟

مؤلفه‌های؛ قرائت انسانی از دین؛

ایشان تأکید دارد که آموزه‌های اسلام سه بخش است؛ عقاید، شعائر، و شعائر؛ گهر و اصل دین؛ که همان تجربه دینی و احساسات دینی است. در حالی که ایشان دین را با ایمان خلط می‌کند و دین را مساوی با ایمان می‌گیرد. دین را تجربه دینی می‌داند که امر شخصی و درونی است و وقتی هسته اصلی دین، تجربه دینی شد، عقاید و شعائر را باید بر اساس وضعیت فعلی جهان باید تفسیر کرد؛ زیرا در شرایط فعلی گزاره قطعی وجود ندارد.

در حالی که دین و ایمان دو امر متمایز از یکدیگر هستند: دین ارائه دهنده دو دسته گزاره‌های توصیفی (عقاید) و گزاره‌های هنجاری که همان اخلاق و احکام است و ایمان امری قلبی و درونی است و نباید میان ایمان و دین خلط کرد.

باید توجه داشت که در غرب هر روز به متن کتاب مقدس نقد وارد می‌کردند و شلایرماخر برای رهایی از این نقدها، دین را یک امر قلبی دانست و نه عقلی. اما آیا قرآن مانند کتاب مقدس، دارای انتقاد و تعارض است که می‌خواهید مشکل را با قلبی کردن امر ایمان حل کنید؟ دلیل شما برای ارائه این دیدگاه چیست؟ مسیحیان برای حل مشکلات و تعارضات کتاب مقدس این راه حل را در پیش گرفتند در حالی که هرگز این تناقضات و تعارضات در قرآن راه ندارد.

ایشان برای کلام جدید و قدیم دو تفاوت قائل می‌شود؛ اول اینکه در کلام قدیم عقاید قطعی وجود دارد؛ یعنی عقاید حقه و صادق و قطعی؛ مانند خدایی هست، و بهشت و جهنمی به طور قطع وجود دارد. دوم این که بر مبنای کلام قدیم، گزاره‌ها ناظر به واقع هستند، یعنی اگر می‌گویم بهشت هست، واقعاً بهشت موجود است.

اما در کلام جدید هر دو ویژگی از بین رفته است و در قرائت انسانی از دین، ناظر به وضعیت فعلی جهان هستیم و در جهان فعلی امر قطعی و ناظر به واقع نداریم بلکه در این دوران باید به دنبال کارکرد گزاره‌ها باشیم.

در پاسخ به جناب شبستری می‌گوییم اگر اکنون دورانی است که عقاید قطعی رخت بر بسته، چرا مبنای غربی را قطعی می‌پندارید و به آن التزام دارید؟

ایشان معتقد است مهم‌ترین مؤلفه قرائت انسانی از دین، تأکید بر هسته اصلی دین است؛ که همان تجربه دینی است. اما ما معتقدیم دین ارائه دهنده گزاره‌هایی است که به انسان کمک می‌کند تا در مسیر الهی توانایی خود را شکوفا کند.

جعفری (دبیر نشست): رویکرد اساسی روشنفکران دینی در سال‌های اخیر معطوف بر بازسازی دین بر اساس قواعد مدرنیته بوده است که یک مدل از آن تحت عنوان قرائت انسانی از دین، توسط جناب آقای مجتهد شبستری صورت گرفته است. جناب مجتهد شبستری بحث قرائت نبوی از جهان را در طی ۱۵ مقاله تئوریزه کرده است که بر این اساس چهار ادعای اصلی مطرح می‌کند: روایت قرآن، یک روایت کلان است و نه اخبار از چگونگی‌های جهان و واقعیات هستی.

این روایت کلان، روایت ناشی از فهم تخیلی پیامبر است که در زیست جهان و حیانی پیامبر اتفاق افتاده و روایت حوادث جهان خارج نیست. جنس زبان این قرائت، جنس استعاره‌ای است و نه جنس معرفت بخش.

متن قرآن گفتار انسانی و نوشته شده توسط انسان است و بافت زبانی حاکم بر متن قرآن، بافت زبانی انسان است؛ از این رو قرآن باید در چهارچوب فهم انسانی، فهمیده شود. با توجه به این، حال سوال بنده از آقای دکتر شریفی این است که مبنای این نظریه و نگرش چیست و چه آبشخورهایی دارد؟

مبنای نظریه قرائت انسانی از دین؛

شریفی: نظریه جناب مجتهد شبستری مبتنی بر یک سری مبنای انسان شناختی، زبان شناختی، هستی شناختی، قرآن شناختی، پیامبر شناختی و دین شناختی است. بنده در این جا فقط به مبنای دین شناختی ایشان اشاره می‌کنم.

(۱) برساخته بودن دین به وسیله انسان

یکی از مبانی دین شناختی ایشان این است که دین را برساخته بشر می‌داند؛ نه نازل شده از طرف خداوند و اگر کسی قائل باشد که دین از ناحیه خداوند نازل شده است، حرف ضد قرآن زده است. خداوند اساساً دینی نازل نکرده است بلکه قرآن می‌فرماید: خداوند کتاب را نازل کرده است و آن چه قرآن در حوزه دین از انسان خواسته این است که: دین موجود در نزد انسان را، برای خداوند خالص کنند؛ «مخلصین له الدین» [۳]؛ همان «زیست موحده» است.

از سوی دیگر منظور از «کتاب» مجموعه داده‌ها و اطلاعات نیست بلکه انزال کتاب؛ یعنی انکشاف مستمر یک زیست جهان و حیانی بر پیامبر اسلام(ص) که وی در آن زیست جهان، تمام موجودات جهان هستی را آیات و کلمات خداوند تجربه می‌کرده است ولی دلالتی بر واقعی بودن این تجربه وجود ندارد. در حقیقت هستی همچون کتاب، در پیش چشمان پیامبر جلوه‌گر می‌شده و پیامبر آن کتاب را می‌خوانده است.

(۲) اثبات وجود خدا ممکن نیست.

«خدا» کیست؟ چه کسی خدا را اثبات کرده است؟ خدایی که وجودش ثابت نشده، نمی‌توان ادعا کرد که وحی نازل کرده و با پیامبر سخن گفته است. ایشان در مقاله «چگونه مبانی کلامی و فقهی فرو ریخته است» [۴] می‌نویسد: «وقتی نمی‌توان وجود خدا را با دلیل اثبات کنیم، نمی‌توانیم ادعا کنیم که خدا در یک مکان و زمان معین، با یک انسان مشخص، با الفاظ و جملات قرآن سخن گفته است».

(۳) دریافت وحی؛ به معنای قرائت از جهان است

دریافت وحی به معنای دریافت مجموعه اطلاعات و داده‌ها نیست بلکه یک قرائت و خوانش از جهان است.

(۴) عدم واقع‌نمایی زبان دین

زبان دین یک زبان واقع‌نما نیست، مسئله این نیست که واقعاً نشانه‌هایی وجود داشته و پیامبر آن‌ها را می‌دیده و می‌گفته است بلکه پیامبر فقط تجربه می‌کرده است و این تجربه دلیل بر حقانیت پیامبر نیست. پیامبر می‌خواهد بگوید: خدا مهم است و دست خدا در عالم فعال است. در حقیقت گزاره‌های قرآن، اخبار از واقع نمی‌دهند بلکه تفسیری از تولد و زندگی و مرگ انسان ارائه می‌نمایند.

دلیل ایشان بر این ادعا این است که در یکی از ساحات مطالعه قرآن، بر من الهام شد که آیات قرآن، در مورد واقع خبر نمی‌دهند. [۵] همچنین می‌گوید: دلیل دیگر بر اینکه معتقدم قرآن خبر از واقع نمی‌دهد و گزاره‌های قرآن اخباری نیست، این است که این با حالات روحی من سازگارتر است.

(۵) انکار عصمت در ابلاغ وحی

مبنای دیگر دین شناختی ایشان، انکار معصومانه وحی است که حتی اگر وحی سخن خداوند باشد باز هم سخن ناب خداوند به دست ما نرسیده است بلکه از مجاری فرهنگ و تاریخ و پیامبری انسان عبور کرده است.

(۶) انکار عصمت پیامبران و ائمه(ع)

ایشان معتقد است پیامبران و ائمه عصمت ندارند و تنها چیزی که پیامبران، به طور کامل حفظ کرده‌اند و به دست بشر رسانده‌اند، اصل توحید است.

(۷) انکار علم غیب پیامبران و ائمه

جناب شبستری معتقد است اینکه پیامبران و امامان دارای علم غیب هستند، سخن نادرستی است و تاریخ آن را تأیید نمی‌کند. اگر حضرت علی(ع) علم غیب داشت، چرا به مسجد رفت و شهید شد؟

(۸) تناقض در آیات قرآن و سخنان پیامبر(ص)

مبنای دیگر ایشان این است که ممکن است میان آیات قرآن تناقض وجود داشته باشد حتی پیامبر سخنان متناقض زده باشد؛ زیرا در آن زمان سخن متناقض گفتن رایج بوده است.

(۹) تاریخ‌مندی آموزه‌های دین

ایشان تمامی آموزه‌های فقهی دین را تاریخ‌مند می‌داند و معتقد است: احکام قرآن؛ مثل احکام

خانواده و نکاح و قصاص و ... همه مربوط به همان عصر پیامبر است و این فقها هستند که این احکام را زنده نگاه داشته‌اند.

۱۰) نفی اعتبار نهایی گزاره‌های دینی بر اساس دیدگاه ایشان، یک مؤمن واقعی حتی برای گزاره «خدا عالم است» نمی‌تواند اعتبار نهایی قائل شود بلکه آن چه که خداوند از انسان می‌خواهد، زیست موحدانه است. موحدانه زیستن نه معنای واحد و نه شکل مشخصی دارد بلکه می‌تواند به هر شکلی باشد و مسلمانی به پیروی از یک فلسفه و علم و دین خاصی نیست.

۱۱) پذیرش قطعی سکولاریسم آخرین مبنای دین شناختی ایشان، پذیرش سکولاریسم به معنای واقعی کلمه است و این که دین فقط رابطه انسان با خدا را بیان می‌کند البته حتی چگونگی این ارتباط را بیان نکرده است، به همین سبب دین نمی‌تواند چگونگی روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را تعیین کند.

جعفری (دبیر جلسه): کتاب «نقد بنیان‌های کلام و فقه» مجموعه سخن‌رانی‌ها و مقالات و گفتارهای جناب مجتهد شبستری در سال‌های اخیر است. ایشان در مقالات مختلف این کتاب تأکید می‌کند که قرائت کلامی و فقهی از دین، دیگر قابل پذیرش نیست و قرائت رسمی از دین به خصوص در حوزه فقه، نه تنها قابل دفاع نیست بلکه غیر انسانی و ضد انسانی و توأم با خشونت است.

سؤال این است که آیا قرائت سنتی از دین، قرائت خشونت‌بار و غیر انسانی است؟ و اساساً ریشه این قرائت‌پذیری دین به صورت نامحدود و بی قید و شرط در کجاست؟
نقد مبانی نظریه «قرائت انسانی» از دین:

ساجدی: بحث قرائت انسانی از دین، مبانی و ادله نزدیکی با مباحث هرمنوتیک دارد. یکی از مبانی آقای شبستری پذیرش هرمنوتیک فلسفی گادامر است. دو نگرش کلی در هرمنوتیک وجود دارد: هرمنوتیک روش شناختی فهم و هرمنوتیک هستی‌شناسی فهم. هرمنوتیک روش‌شناسی فهم، راهکارهای فهم متن را ارائه می‌کند و هرمنوتیک هستی‌شناختی فهم، به دنبال مکانیزم تحقق فهم است. ایشان تأکید دارد که مقصود من هرمنوتیک فلسفی است و در نظریه «قرائت انسانی» از دین، اصول هرمنوتیک فلسفی گادامر را بکار می‌گیرد. یکی از لوازم هرمنوتیک فلسفی گادامر، این است که فهم قطعی و تفسیر نهایی را نفی می‌کند و آقای شبستری در تمامی مباحثش، به این مسئله ملتزم است.

ما هم می‌پذیریم که تعدد فهم وجود دارد اما معتقدیم هر فهمی را نمی‌توان به قرآن نسبت داد و از سویی از میان فهم‌های متعدد، حداقل یک گزاره قطعی را می‌توان به خداوند نسبت داد. علاوه بر آن عقل، بدون یاری گرفتن از وحی، می‌تواند بفهمد که خداوند قطعاً وجود دارد و قطعاً خداوند از ما درخواستی دارد، این‌ها قطعی است در حالی که ایشان بر اساس مبانی گادامر می‌گویند: امور قطعی نداریم. این در حالی است که گادامر در غرب بسیار مورد نقد قرار گرفته است. ما هرمنوتیک عینی‌گرا را داریم که بتی و هرش آن را در برابر گادامر مطرح کرده‌اند. اشکال دیگر به جناب شبستری این است که ایشان با اینکه وجود گزاره قطعی در قرآن را نفی می‌کند، مبانی گادامر را به طور قطعی پذیرفته است.

همچنین ایشان معتقد است که هیچ‌گاه در فهم متن نمی‌توان خالی از پیش‌فرض‌ها بود و پیش‌فرض‌ها هم همیشه در حال تغییر هستند. در پاسخ می‌گوییم: ما هم وجود پیش‌فرض در فهم قرآن را می‌پذیریم، اما باید توجه داشت که پیش‌فرض‌ها ظنی یا قطعی‌اند و از هر پیش‌فرضی نمی‌توان در فهم قرآن استفاده کرد. اصل اینکه مقدمات و پیش‌فرض‌هایی در فهم مورد نیاز است، صحیح است اما اینکه ایشان تأکید می‌کنند باید از پیش‌فرض‌هایی؛ همچون اعلامیه حقوق بشر استفاده کنیم، قابل تأمل است. چرا باید پیش‌فرض‌های برگرفته از فلسفه غرب را بپذیریم؟ آیا نباید این پیش‌فرض‌ها مورد بررسی و نقد قرار بگیرد؟

مبنای زبان شناختی نظریه «قرائت انسانی» از دین:

جناب مجتهد شبستری زبان دین را نمادین و رمزی می‌داند و معتقد است باید از متون دینی رمزگشایی کرد.

ایشان می‌گوید: البته من از قرآن رمزگشایی کرده‌ام؛ بر این اساس عقاید و احکام و تجربه دینی سه مؤلفه و رمزی است که از متون دینی به دست آورده‌ام. عقاید و احکام را باید بر اساس علم روز و جهان غرب تفسیر و به روز رسانی و بازخوانی کرد و امر سوم هم که یک امر قلبی و فردی است.

قرآن سخن خداوند نیست

بسیاری از آن چه در قرآن است، سخن خداوند نیست و از طرفی خیلی از امور وجود دارد که در قرآن نیست ولی سخن خداوند است. به عبارتی راه به دست آوردن سخن خداوند این است که به درون خود مراجعه کنیم و ببینیم خداوند در درون چه چیزی می‌گوید. خصوصیت اصلی سخن خداوند این است که «اثر افق گشایی» داشته باشد و هر نوع سخنی که «اثر افق گشایی» داشته باشد از حلقوم هر کسی باشد، سخن خداوند است اما اگر حتی پیامبر سخنی را بگوید که «اثر افق گشایی» نداشته باشد، سخن خداوند نیست.

در نقد این دیدگاه باید گفت که همه انسان‌ها، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، احساس نیاز به ارتباط با خداوند می‌کنند و دین این احساس نیاز را به انسان نمی‌دهد؛ زیرا انسان این احساس نیاز را بدون کمک دین هم درک می‌کند ولی اگر انسان بخواهد رشد کند، باید مقدمات آن را طی کند و دین این مقدمات را به انسان می‌دهد.

در گذشته بیشترین سرمایه گذاری روی مباحث فقه بوده است اما از زمان علامه طباطبایی تمرکز و توجه به مباحث انسان شناختی و هستی شناختی و شاخه‌های مختلف علوم انسانی و تمدنی معطوف شده است و حقیقتاً شاهد چنین تحولی هستیم.

مشکل آقای شبستری فقط در حوزه احکام و فقه است، در حالی که در سال‌های اخیر تحقیقات جامعه شناختی و انسان شناختی در حیطه احکام فقهی انجام شده و آثار آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است که نشان می‌دهد اسلام چه دیدگاه بلندی دارد و می‌تواند رقیب شایسته‌ای برای غرب بوده و پاسخگوی معنای بشری باشد. بخصوص که لیبرال دموکراسی دچار بن‌بست علمی شده است و انسان‌ها به دنبال گزینه دیگری هستند که آن گزینه می‌تواند اسلام باشد.

نقد ضد انسانی بودن قرائت مراجع از دین

شریفی: اینکه ایشان ادعا می‌کنند قرائت سنتی و مراجع غیر انسانی و غیر اخلاقی و توأم با خشونت است، درست است، اما باید دید ایشان اخلاق و انسان و خشونت را چگونه معنا می‌کنند. ایشان می‌گوید: ما حسن و قبح اخلاقی نداریم بلکه معیار عصر جدید است و اخلاق ثابتی نداریم. مسلم است که احکام فقهی با اخلاق لذت‌گرایی و سودگرایی غرب سازگار نیست؛ بنابراین نگاه و تلقی ایشان از انسان و اخلاق و خشونت با فقها و علماء متفاوت است. ایشان انسان را انسان تحقق یافته در اعلامیه جهانی حقوق بشری می‌بیند اما چه کسی گفته است این تعریف از انسان صحیح است؟

در خاتمه چند بیت از مولوی به عنوان حسن ختام عرض می‌کنم:

خر از این می‌خسبد این جا ای فلان که بشر دیدی تو ایشان را نه جان
کار از این ویران شده است ای مرد خام که بشر دیدی مر این‌ها را چو عام
تو همان دیدی که ابلیس لعین گفت من از آتشم آدم ز طین
چشم ابلیسانه را یک دم ببند چند بینی صورت آخر چند چند

جناب شبستری باید اول حقیقت انسان و انسانیت را بیابد و بعد در مورد قرائت انسانی از دین سخن بگوید.

در پایان نشست، جعفری، دبیر نشست، ضمن تذکر این نکته که مجمع عالی حکمت، بنیانی‌ترین نهاد حوزوی در حوزه علوم عقلی و جامع‌نخبگان این عرصه است، آمادگی مجمع عالی حکمت را برای برگزاری مناظره با صاحب نظریه را مورد تاکید قرار داد.

پی نوشت:

[۱] . mental health

[۲] . spiritual health

[۳] . سوره بینه، آیه ۵،

[۴] . در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۶

[۵] . شبستری، کتاب نقد بنیادهای فقه و کلام، ص ۵۷۳،